

جلسه دوم



سیر و مسوایان دینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
سیره پیشوایان دینی
جلسه دوم
سیره فردی و تربیتی
اصل حفظ حدود الله

فهرست

اهداف درس

مروری بر مباحث پیشین

بخش دوم: سیره فردی و تربیتی

۱- اصل حفظ حدود الله

جایگاه حفظ حدود الله

شأن مؤمن

آموزش مرزبانی

تصلب در حفظ حدود الله و اجرای آن

مشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

مشی امیر مؤمنان (علیه السلام)

حفظ حدود الله، راه سعادت

پرسش و پژوهش

پرسشهای پایانی

اهداف درس

- ✓ آشنایی با حفظ حدود الله به عنوان اولین اصل از سیره فردی و تربیتی؛
- ✓ درک جایگاه مهم این اصل در زندگی هر فرد مسلمان و آگاهی از شأن مؤمن؛
- ✓ آشنایی با مشی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) در رعایت این اصل؛
- ✓ دستیابی به این نتیجه ارزشمند و مهم که حفظ حدود الله راه سعادت فرد و جامعه است.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین به این مباحث اشاره داشتیم:

- ۱- معنا و مفهوم واژه سیره و اینکه سیره همان سبک‌شناسی و رفتارشناسی است.
- ۲- سیره در واقع اصولی پایدار و مجموعه قواعدی است که اگر آنها را بشناسیم و رعایت کنیم عملکرد ما را از خطا حفظ می‌کند و به عبارت دیگر سیره همان منطق عملی است.
- ۳- اسلام مکتبی است که دارای این اصول و قواعد است و برای پیروی نمونه عملی ارائه می‌دهد، یعنی دارای اصولی مسلم در وجوه مختلف رفتاری (فردی، اجتماعی، خانوادگی، ...) است. به عبارت دیگر اسلام در همه این وجوه دارای سیره است و این سیره‌ها نیز اصولی پابرجا و محکم است و انسان منظور نظر اسلام، انسانی است دارای منطق عملی و در نتیجه استوار و ثابت قدم.
- ۴- سیره از حیث اصول و مبانی ثابت است و در نتیجه قابل استفاده برای همه نسلها در همه عصرها؛ در عین توجه به جنبه متغیر آن.
- ۵- وجوه سیره بر اساس یک تقسیم‌بندی اعتباری عبارت‌اند از: فردی، اجتماعی، مدیریتی، خانوادگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی.
- ۶- بررسی ضرورت، جایگاه و اهمیت سیره و اینکه انسان به طور فطری موجودی الگوپذیر و الگوطلب است، پس برای سیر به سوی کمال نیاز به الگو دارد و معرفی شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن به عنوان اسوه حسنه برای پاسخ به این نیاز است.
- ۷- و در آخر به این موضوع پرداختیم که پیوند ایمان و عمل امری اجتناب ناپذیر است و طریق نجات، عمل ایمانی است و عمل ایمانی، نیازمند ملاک عملی است و سیره ارائه این ملاک‌هاست.

بخش دوم

سیره فردی و تربیتی

۱- اصل حفظ حدود الله

جایگاه حفظ حدود الله

کلمه حد به معنای حاجز و مانع و فصل و پرده میان دو چیز است که اجازه نمی‌دهد یکی با دیگری اختلاط پیدا کند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «حدّ زمین» یعنی آن مرزی که این زمین را از زمین دیگر جدا می‌کند. حدّ شیء توصیف و خصوصیتی است که آن شیء را از اشیای دیگر جدا می‌کند و تمیز می‌دهد.

در این بحث حفظ حدود الله به معنای حفظ حرمتها و کرامتها و پایبندی به حدود و حقوق و رعایت موازین و قوانین است، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمونه‌ی اعلا و جامع حفظ حدود الله بود و هرگز در این باره کوتاهی روا نداشت و در کمترین حدی از آن تجاوز نکرد. حسین (علیه السلام) گوید: از پدرم از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خارج از منزل پرسیدم که چگونه بود؟ فرمود: «لَا يُقَصِّرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يُجَاوِزُهُ [لَا يُجَاوِزُهُ]»^۱ هرگز درباره‌ی حق کوتاهی نمی‌کرد و از آن تجاوز نمی‌نمود.

۱. الزبیر بن بکار، الموقّفات، تحقیق سامی مکی العارفي، الطبعة الاولى، افسست منشورات الشريف الرضي، قم، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۵۷؛ أبو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان الإصبهاني المعروف بأبي الشيخ، اخلاق النبي و آدابه، دراسة و تحقيق السيد الجميلي، الطبعة الثالثة، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۹ هـ ص ۲۴؛ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق)، عيون اخبار الرضا، عني بتصحيحه و تذييله مهدي الحسيني اللاجوردي، انتشارات جهان، ج ۱، ص ۳۱۸؛ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق)، معاني الأخبار، عني بتصحيحه علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، طهران، ۱۳۷۹ هـ ص ۸۲؛ أبو بكر احمد بن الحسين البيهقي، دلائل النبوة، وثق اصوله و خرج حديثه و علق عليه عبدالمعطي قلعه‌جي، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۵ هـ ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۸۹؛ الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵؛ رضي الدين أبو نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، مكارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۲ هـ ص ۱۴؛ جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، الطبعة الاولى، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۸ - ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۷۸؛ أبو الفرج عبدالرحمن بن علي ابن الجوزي، الوفاء بأحوال المصطفى، تحقيق مصطفى عبدالواحد، الطبعة الاولى، دار الكتب الحديثة، مصر، ۱۳۸۶ هـ ج ۲، ص ۶۹؛ أبو الفرج عبدالرحمن بن علي ابن الجوزي، صفة الصفة، حققه و علق عليه محمود فاخوري، خرج أحاديثه محمد رؤاس قلعه‌جي، الطبعة الرابعة، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، ص ۱۵۹؛ أبو الفرج عبدالرحمن بن علي ابن الجوزي، كتاب الحدائق في علم الحديث و الزهديات، حققه و علق عليه مصطفى السبكي، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۲۶۲؛ عزالدین أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن الاثير، اسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۳۲ [«لَا يَتَجَاوِزُهُ»]؛ شهاب‌الدين احمد بن عبد الوهاب النويري، نهاية الارب في فنون الادب، الطبعة الاولى، دار الكتب المصرية، ۱۴۰۵ - ۱۳۴۱ هـ ج ۱۸، ص ۲۷۷؛ محمد بن عبدالله بن يحيى بن سيّد الناس، عيون الاثر في فنون المغازي و السمائل و السير، دار الحضارة، بيروت، ۱۴۰۶ هـ ج ۲، ص ۴۱۵؛ جمال الدين أبو الحجاج يوسف المزني، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، مؤسسه الرسالة، بيروت، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، ص ۲۱۷؛ شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تاريخ الاسلام و طبقات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، الطبعة الثانية، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۴۴۷؛ أبو محمد عبدالله بن اسعد اليافعي، مرآة الجنان و عبرة اليقضان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، مؤسسه الاعلمي، بيروت، ۱۳۹۰ هـ ج ۱، ص ۲۴؛ أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، شمائل الرسول، شرح و تحقيق مصطفى عبدالواحد، دار الرائد العربي، بيروت، ۱۴۰۷ هـ ص ۶۷؛ همو، السيرة النبوية، ضبطه و صححه احمد عبدالشافي، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۲، ص ۶۰۳؛ همو، البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، الطبعة الاولى، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ج ۶، ص ۳۷؛ نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۲ هـ ج ۸، ص ۲۷۴؛ محمد بن المرتضى المدعو ملأ محسن الفيض الكاشاني، المحجّة البيضاء في

ابن سعد و بلاذری نیز از حسین (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره سیره پیامبر آورده‌اند: «لَا يَقْصِرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُ الدِّينَ»؛ هرگز درباره حق کوتاهی روا نمی‌داشت و از دین پا فراتر نمی‌گذاشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حافظ حدود دین بود، چون حافظ دین و اسلام بود و اسلام به تمامی حد و مرز است.

آنچه در زندگی پیامبر به عنوان اصلی مطلق در تمام امور و کلیه مراحل مشاهده می‌شود، اصل حفظ حدود و مرزهای الهی است. این اصل نه تنها در برخورد با مؤمنان و مسلمانان که در برخورد با کافران و مشرکان و حتی دشمنان حربی نیز لازم است رعایت شود. همه چیز باید در مرز خویش و حدود تعیین شده قرار گیرد و هیچ کس حق تعدی از آنها را ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۳

این است حدود [احکام] الهی، پس از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.

بنابراین باید مرزها را شناخت و مرزبان بود. مرزشناسی از مبانی اعتقادی است و اسلام مجموعه‌ای از مرزهاست و مؤمن راهرو در مرز، هرگز مرزها را نمی‌شکند و از آنها عدول نمی‌کند، زیرا حرکت در مرزها حرکت در صراط و قدم زدن در بهشت الهی است. و خروج از مرزها خروج از صراط و گام نهادن در جهنم است.

خداوند این چنین بر حفظ حدود خود تأکید می‌کند تا اهل ایمان مرزهای الهی را بشناسند و آنها را پاس دارند. مرزبان‌ترین بنده خدا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره خود می‌فرمود: «أَنَا أَتَقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَعْلَمُكُمْ لِحُدُودِ اللَّهِ»؛ من خداترس‌ترین شما و عالم‌ترینتان به حدود خدا هستم.

تربیت‌یافتگان حقیقی مدرسه پیامبر برترین حافظان حدود خدا بودند و به راه آن حضرت می‌رفتند. والاترین تربیت‌یافته مکتب پیامبر، امام علی (علیه السلام)، می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْئَالِكُمْ عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»^۴

به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با آنچه در زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد.

تهذیب الاحیاء، صححه و علق علیه علی‌اکبر الغفاری، الطبعة الثانية، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ محمد یوسف الکاندهلوی، حیاة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۲۵.

۲. أبو عبد الله محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۴۲۴؛ أبو الحسن احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الاشراف، ج ۱، تحقیق محمد حمیدالله، الطبعة الأولى، دار المعارف، القاهرة، ۱۹۵۹ م، ص ۳۸۸.

۳. بقره/۲۲۹.

۴. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۵. نهج البلاغه، کلام ۲۲۴؛ جلاله محمود بن عمر الزمخشري، ربیع الابار و نصوص الأخبار، تحقیق سلیم النعیمی، افست دار الذخائر للمطبوعات، قم، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳، ص ۵۰۳؛ تنبیہ الخواطر، ج ۱، ص ۵۶؛ أبو محمد الحسن بن محمد الدیلمی، ارشاد القلوب، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۸ هـ، ج ۲، ص ۲۱۷؛ زین‌الدین أبو محمد علی بن یونس العاملي النباطي البیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقّی القديم، تحقیق محمدباقر البهبودي، الطبعة الاولى، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ هـ، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۴۸.

شأن مؤمن

شأن مؤمن مرزبانی است و متقی در همه امور، حتی در رویارویی با دشمن، مرزبان و مرز نگهدار است. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

«آیا آن جایی که دشمن مشرک است و ضدّ ماست حدّی در کار است؟ آری، قرآن می‌فرماید: وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ^۶

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از اندازه در نگذرد زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

... پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) در جنگها توصیه می‌کردند - مثلاً اگر دشمن افتاده است و مجروح است و دیگر دستی ندارد که با شما بجنگد - به مجروح آسیبی نرسانید و کاری نداشته باشید. آب را به روی آنها نبندید، از گاز سمّی استفاده نکنید، ...^۷

۶. بقره/۱۹۰.

۷. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین بود که وقتی فرماندهی را به کسی وامی‌گذاشت، آنان را جمع می‌کرد و اخلاق نظامی اسلام و حدود الهی را به ایشان تذکر می‌داد. از امام صادق (علیه السلام) در این باره روایت شده است که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَاجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَعْدُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا.» (سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین بود که هرگاه تصمیم می‌گرفت گروهی را برای پیکار اعزام کند، آنان را فرا می‌خواند و برابر خود می‌نشاند، آنگاه می‌فرمود: حرکت کنید به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا. ناجوانمردانه نیرنگ موزید، مثله (بریدن اعضای بدن) نکنید، خلاف پیمان نکنید، پیرمردها و کودکان و زنان را نکشید و درختان را قطعه قطعه نکنید و از بریدن و تباہ ساختن آنها پرهیز کنید مگر آنکه چاره‌ای جز آن نباشد) الکافی، ج ۵، ص ۲۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۸؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بتصحيح و تحقيق و تذييل عبدالرحيم الرّبّاني الشيرازي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ج ۱، ص ۴۳؛ ر.ک: أبو عبدالله مالك بن انس، الموطأ، صحّحه و رَقَمَه وَ خَرَجَ أَحَادِيثَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ فَوَّادُ عَبْدِالْبَاقِي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۶ هـ ج ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۷؛ أبو عبدالله محمد بن اسماعيل البخاري، صحيح البخاري، شرح و تحقيق قاسم الشماعي الرفاعي، الطبعة الاولى، دار القلم، بيروت، ۱۴۰۷ هـ ج ۴، ص ۴۷۸؛ أبوالحسين مسلم بن الحجاج القشيري، صحيح مسلم، بشرح النووي، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۳۷؛ عبدالله بن عبدالرحمن الدارمي السمرقندي، سنن الدارمي، دار احياء السنه النبويه، ج ۲، ص ۲۸۴؛ أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني المعروف بابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۵ هـ ج ۲، ص ۹۴۷؛ أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، الطبعة الاولى، شركة مكتبة و مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۷۱ هـ ج ۲، ص ۵۰ - ۴۹؛ أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، عيون الاخبار، دار الكتاب العربي، بيروت، ج ۱، ص ۱۰۷؛ أبو جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن، به اهتمام جلال الدين الحسيني المحدث، دار الكتب الاسلامية، طهران، ۱۳۷۰ هـ ص ۲۹۴؛ أبو القاسم سليمان بن احمد الطبراني، المعجم الصغير، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۱۲۳ - ۴۵؛ أبو حنيفة النعمان بن محمد التميمي، دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، تحقيق أصف بن علي اصغر فيضي، دار المعارف، القاهرة، ۱۳۸۹ هـ ج ۱، ص ۳۷۷؛ أبو بكر احمد بن الحسين البيهقي، السنن الكبرى، دار المعرفة، بيروت، ج ۹، ص ۴۹؛ أبو بكر احمد بن علي الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۳، ص ۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۶، ج ۶، ص ۳۷۷؛ عبدالعزيز بن البرّاج الطرابلسي، المهذب، مؤسّسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۰ هـ ج ۱، ص ۳۰۳؛

آیا می‌شود گفت که از حد تجاوز کردن در مواردی جایز است؟ هرگز، از اصل تجاوز کردن در هیچ موردی جایز نیست. ...»^۸

مؤمن چنین شأنی دارد و حافظ حدود الله است؛ پس تا آنجا که دین اجازه داده است می‌توان پیش رفت و بیش از آن خیر. خداوند می‌فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ^۹

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه در نگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

کارزار در راه خدا، یعنی کارزار در مرزها و گرنه تجاوز از حق است و دیگر نمی‌توان آن را فی سبیل الله محسوب کرد. این حدود تا آنجاست که علما و فقهای اسلام می‌فرمایند در جنگ و نبرد ناچار نیز باید ابتدا دعوت به اسلام و محاسن آن باشد و این حدود رعایت شود، آنگاه در صورت عدم پذیرش کارزار مطرح است. فاضل مقداد سیوری می‌نویسد:

«اعلم أنه لا يجوز المحاربة و المقاتلة للكفار و البغاة إلا بعد الدعاء إلى محاسن الإسلام و إقامة الحجة عليهم»^{۱۰}

جنگ و محاربه با کفار و اهل بغی جایز نیست، مگر پس از دعوت به محاسن اسلام و اقامه حجت بر آنان.

یعنی ابتدا باید دشمن را به حق و پذیرش آن دعوت کرد که اگر پذیرفت مقصود حاصل شده است و گرنه آنگاه پس از اتمام حجت می‌توان کارزار کرد. رعایت این امور حفظ حدود و اصول است. رفتار و عملکرد امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در همه وجه سرشار از روحیه حفظ حدود الله بود، حتی در رویارویی با دشمن کافر حربی یا اهل بغی خروج کرده بر حق و حکومت حق.

امیر مؤمنان و حافظ حدود دین، آن هنگام که جاریه بن قدامه^{۱۱} را برای دفع گروه‌های غارتگر قاسطین اعزام می‌کرد، وقت مشایعت و به هنگام وداع به او چنین گفت:

شمس‌الدین ابوبکر محمد بن احمد بن سهل السرخسی، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ج ۱۰، ص ۵؛ أبوجعفر محمد ابن ادريس الحلبي، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۸۷؛ موفق‌الدین ابومحمد عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسي، المقنع، المطبعة السلفية، ج ۱، ص ۴۸۴ - ۴۸۳؛ تقي‌الدین أبوالباس احمد بن تيمية، الحسينة في الاسلام أو وظائف الحكومة الاسلامية، مطبعة المؤيد، مصر، ۱۳۱۸ هـ ص ۸۰؛ شمس‌الدین محمد بن أبي بكر (ابن قيم الجوزية)، زاد المعاد في هدى خير العباد، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۱ هـ ج ۲، ص ۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۱۸ - ۳۱۵؛ شهاب‌الدین أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، المطالب العالیة بزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمي، دار المعرفة، بيروت، ج ۲، ص ۱۵۰؛ كنز العمال، ج ۴، ص ۳۸۰، ۴۷۸، ۴۸۰؛ محمد بن مرتضى المدعو ملأ محسن الفيض الكاشاني، الوافي، مكتبة المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ابواب الجهاد، ص ۱۷؛ محمد بن علي بن محمد الشوكاني، نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار من أحاديث سيد الاخير لابن تيمية، دار الحديث، القاهرة، ج ۷، ص ۲۴۹ - ۲۳۰؛ السيد السابق، فقه السنة، الطبعة الرابعة، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۳۱ - ۲۸؛ محمدعلي الصابوني، روائع البيان، الطبعة الثالثة، مكتبة الغزالي، مؤسسة مناهل العرفان، بيروت، ۱۴۰۰ هـ ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۳.

۸. سیره نبوی، ص ۴۵ - ۴۳.

۹. بقره/۱۹۰.

۱۰. جمال‌الدین الفاضل المقداد بن عبدالله السيوري، كنز العرفان في فقه القرآن، علّق عليه محمدباقر شريفزاده، أشرف على تصحيحه و اخراج احاديثه محمدباقر البهبودي، الطبعة الاولى، المكتبة المرتضوية، طهران، ۱۳۸۴ هـ ج ۱، ص ۳۹۲.

«اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ لَا تَحْتَقِرْ مُسْلِمًا وَ لَا مُعَاهِدًا وَ لَا تَعْصِبَنَّ مَالًا وَ لَا وَلَدًا وَ لَا دَابَّةً وَ إِن حَفِيتَ وَ تَرَجَلْتَ وَ صَلَّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا»^{۱۲}

از خدایی که بازگشتت به سوی اوست پروا کن و مبادا که مسلمان یا [کافر] هم‌پیمانی را خوار بداری و مبادا که مال و فرزند و چارپای کسی را غصب کنی، اگرچه برهنه‌پای و پیاده مانده باشی و نماز را در وقت ادا کن!

تربیت یافته مدرسه پیامبر (صلی الله علیه و آله) این‌گونه مرزبانی می‌آموخت و مرزبان قرآنی تربیت می‌کرد. قرآن کریم مرزبانی و مرزبانان حدود الهی را این‌گونه توصیف می‌کند:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۱۳}

اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی در آورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است.

قرآن کریم نقطه مقابل اینان را چنین وصف می‌کند:

وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ^{۱۴}

و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی در آورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است.

آنان که مرزهای الهی را می‌شکنند و به آن مرزها توهین می‌کنند و آن را خوار می‌دارند، در پی ایشان عذابی توهین‌آمیز و خوارکننده است.

۱۱. جاریه بن فداه سعدي هم از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هم از اصحاب امیرمؤمنان (علیه السلام) بود، از اصحابی که در تمام سختیها همراه حضرت و وفادار به او بود. در سه جنگ جمل و صفین و نهروان در کنار امام بود. در دورانی که گروههای غارتگر سپاه شام به فرمان معاویه به سرزمینهای تحت حکومت امام تهاجم می‌کردند و قتل و غارت می‌کردند و مردم در دفاع سستی نشان می‌دادند، او بر سر پیمان خویش با امام (علیه السلام) استوار ایستاد و به عنوان فرمانده از جانب امام عازم تعقیب گروههای غارتگر و پیکار با آنان شد. علی (علیه السلام) او را فردی نیکو سیرت و پاک نیت و از خاندانی صالح نامید. پس از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) همو بود که از مردم مدینه و مکه برای حسن بن علی (علیه السلام) بیعت گرفت. وی در روزگار یزید بن معاویه درگذشت. ر. ک: أبواسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی المعروف بابن هلال الثقفي، الغارات، با مقدمه و حواشی و تعلیقات جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ش، ج ۲، ص ۶۲۸ - ۶۲۳؛ أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي)، صححه و علق علیه و قدم له حسن المصطفوي، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۵۹۱ - ۱۰؛ یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبي المالکي، الاستيعاب في أسماء الأصحاب، بهامش الإصابة، دار الكتاب العربي، بیروت، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۱۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ شهاب‌الدین احمد بن علی ابن حجر العسقلاني، الإصابة في تمييز الصحابة، دار الكتاب العربي، بیروت، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ السید أبوالقاسم الموسوي الخوئي، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۴، ص ۳۱-۳۲.

۱۲. الغارات، ج ۲، ص ۶۲۴.

۱۳. نساء/۱۳.

۱۴. نساء/۱۴.

آموزش مرزبانی

بیان این حقایق از جهتی آموزش مرزبانی و ایجاد تقوای لازم برای حفظ حدود است. واجبات و محرّمات، مستحبات و مکروهات، مرز است؛ مستحبات و مکروهات مرزهایی است که انسان را برای رفتن به مراتبی بالاتر تمرین می‌دهد، البته در پی رعایت واجبات و محرّمات؛ زیرا به دلیل فرمایش ارزشمند و راه‌گشای امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا»^{۱۵} اگر مستحباتها به واجبات زیان رساند مستحباتها را واگذارید.

بسیاری از امور جزئی و دستورالعملهای مربوط بدان تمرین مرزبانی است؛ از این امور آغاز می‌کنی تا آنگاه که بتوانی مرزهای مهم را خوب حفظ کنی. عمل به حدود و حفظ شرایع و سنن موجد کمال ایمان است و آنکه حافظ حدود نیست انتظار سیر کمالی نیز نباید داشته باشد.^{۱۶} البته گاهی برخی دچار مشکلات بینشی و منطقی در حفظ حدود و مرزها می‌شوند. بعضی مرز مستحبات و مکروهات را رعایت می‌کنند اما مرز واجبات و محرّمات را رعایت نمی‌کنند. این بدان معناست که شخص هدف را هیچ دریافته است، به اشتباه رفته و در بیراهه سیر کرده است. انسانی که بدون بصیرت عمل می‌کند، مانند کسی است که در بیراهه می‌رود و هر چه سریع‌تر حرکت کند از هدف و مقصد دورتر شده است،^{۱۷} اینان اساساً مرزبان نیستند.

عده‌ای نیز همه مرزها را با نگرشی اباحی^{۱۸} می‌نگرند و همه چیز را بر خود مباح می‌دانند. این گروه به هیچ وجه برای خود مرزی بر اساس دین قائل نیستند. اینان در اعتقاد، قول و فعل خویش مقید به قیودی مشخص و ثابت نیستند. مجاز و غیر مجاز با ملاکهای فردگرایانه آنان تعیین می‌شود و مرز معروف و منکر منافع و تعلقات آنان است. همه چیز بر مدار اهوای آنان می‌گردد. این گروه خود را میزان و معیار همه چیز می‌دانند و خود امام خویشند:

«لَا يَتَّقُونَ أَثَرَ نَبِيِّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَ لَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا

۱۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۱۶. عمر بن عبدالعزیز گفته است: «إِنَّ لِلْإِسْلَامِ حُدُودًا وَ شَرَائِعَ وَ سُنَنًا، فَمَنْ عَمِلَ بِهَا اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا لَمْ يَسْتَكْمِلِ الْإِيمَانَ.» ابومحمد عبدالله بن عبدالحکم، سیره عمر بن عبدالعزیز علی مارواه الامام مالک بن انس و أصحابه، نسخها و صححها و علق علیها احمد عبید، عالم الکتب، ۱۴۰۴ هـ، ص ۶۰.

۱۷. الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بَعْدًا.» (عمل کننده بدون بصیرت چون رونده در بیراهه است که سرعت حرکت برایش جز دوری [از مقصد] نیاورد.) امام صادق (علیه السلام)؛ الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، فقه الرضا، تحقیق مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، الطبعة الاولى، نشر المؤتمر العالمي للامام الرضا (علیه السلام)، مشهد، ۱۴۰۶ هـ، ص ۳۸۱؛ المحاسن، ص ۱۹۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳؛ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمي (الصدوق)، الامالی، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ هـ، ص ۳۴۴؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن عثمان الکرّاجکی، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابوعلي محمد بن الفتال النیسابوری، روضة الواعظین، الطبعة الاولى، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ هـ، ص ۱۵؛ رضی‌الدین ابوالفضل علی بن ابی‌نصر الطبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، الطبعة الثالثة، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۴؛ در برخی منابع «کالسائر علی سراب بقیعة» آمده است؛ امالی المفید، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۱۸. اباحی از ماده بوح است که اصل این واژه به معنای ظاهر شدن و آشکار گشتن است و از آن اباحت گرفته شده است که به معنای همه چیز را مباح و جایز دانستن و قائل به هیچ محظور و قیدی نبودن است و اباحی کسی را گویند که مرتکب معاصی می‌شود و همه چیز را بر خود و دیگران حلال و روا می‌داند. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۱۵؛ المنجد، ص ۵۴.

أَنْكُرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى أَرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعَرَى ثِقَاتٍ وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ»^{۱۹}

گام بر جای گام پیامبر نمی‌نهند و از عمل وصی پیامبر پیروی نمی‌کنند، به غیب ایمان نمی‌آورند و خود را از عیب برکنار نمی‌دارند، به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند. نیکی در نظرشان همان است که خود نیک می‌شمارند و زشتی آن است که خود زشت می‌انگارند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در مبهمات تنها به رأی خویش تکیه می‌کنند. گویا هر یک امام خویشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسبابی محکم [که خود می‌اندیشند و خود ساخته‌اند] چنگ زده‌اند.

در برابر این گروه گروهی دیگر وجود دارد که از سر جمود و خشک مغزی و تحجّر در همه جزئیات طالب تکلیف معین و مشخص‌اند، بدون در نظر گرفتن اصول کلی و حاکم که بالطبع با توجه به آنها و رعایت و حفظ اصول کلی امور جزئی جایگاه خود را می‌یابد. البته اسلام در بسیاری موارد افراد را آزاد گذاشته است و این خود بهترین زمینه رشد با توجه به جهت‌گیریها و گرایشها و اصول کلی است. حفظ حدود و دینداری به معنای جمود و خشک مغزی در دین نیست، آن‌گونه که خوارج کج می‌فهمیدند و رفتار می‌کردند. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «الدِّينُ أَوْسَعُ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ»^{۲۰} دین وسیع و باز است و لیکن خوارج به سبب جهالت و نادانی‌شان [امور را] بر خود سخت و تنگ می‌گرفتند. آموزش مرزبانی از مهم‌ترین امور دینداری است. در این باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ دِينَ إِبْرَاهِيمَ»^{۲۱}

خداوند دوست دارد در اموری که مردم را آزاد گذاشته است آنان آزاد باشند، همان‌طور که دوست دارد اموری که مشخص و تعیین کرده است، رعایت گردد [و زیر پا گذاشته نشود]، همانا خداوند مرا به دین حنیف و آسان ابراهیم برانگیخته است. آنگاه این آیه را خواند:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^{۲۲}؛ و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در این باره فرموده است:

۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۸۸.

۲۰. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ همچنین از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ، إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ.» (همانا خوارج به سبب نادانی و جهالتشان امور را بر خود سخت و تنگ می‌گرفتند، در حالی که دین وسیع‌تر و بازتر از آن است). أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري القمي، قرب الاسناد، مكتبة نينوي الحديثة، طهران، ص ۱۷۳، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق)، من لا يخضره الفقيه، صححه و علّق عليه علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، منشورات جماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۲۵۸؛ تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۱، ج ۸۰، ص ۸۲، ج ۱۰۳، ص ۷۰.

۲۱. كنز العمال، ج ۳، ص ۶۶۹؛ ر. ك: الامير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي، الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۲۸۴؛ شهاب الدين احمد بن علي ابن حجر العسقلاني، بلوغ المرام من ادلة الاحكام، عني بتصحيحه و التعليق عليه محمود حامد الفقي، دار الفكر، بيروت، ص ۸۶؛ وسائل الشريعة، ج ۱، ص ۸۱.

۲۲. حج/۷۸.

«إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَنَهَاكُمْ عَنِ
أَشْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَسَكَتَ لَكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»^{۲۳}

خداوند تکالیفی بر شما واجب کرده است، آنها را ضایع نکنید و حد و مرزهایی برای شما تعیین کرده است، از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را نهی کرده است، حرمت آنها را نگاه دارید و درباره اموری سکوت فرموده است نه از سر فراموشکاری، پس خود را درباره آنها به زحمت نیفکنید.

خداوند اموری را مسکوت نهاده است، نه از این رو که فراموش کرده باشد یا چشم‌پوشی صورت گرفته باشد، بلکه خواسته است مردم در آن امور آزاد و مختار و اهل انتخاب باشند؛ با توجه به آنکه میزانهای کلی مشخص ارائه کرده است، بنابراین لازم است مرزها شناخته و تفکیک شود و در این میان مهم‌ترین موضوع شناخت اصول کلی عملی است؛ اصولی که پاسخگوی حرکت به سوی کمال و راهنمای عمل ایمانی است. باید همه این مرزها را پاس داشت تا به کمال رسید. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ أَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلَّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ جَعَلَ لَهُ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حُدًّا»^{۲۴}

خداوند پیامبری فرستاد و بر او کتابی نازل کرد و در آن کتاب آنچه مورد احتیاج [مردم] است قرار داد و برای آن راهنمایی قرار داد و برای هر چیزی حدی و مرزی تعیین کرد و برای هر که از حد و مرز پا فراتر نهد حدی (مجازات) معین کرد.

پس هم باید مرزهای کلی را پاس داشت و هم مرزهای جزئی را؛ زیرا گذشته از مقام عمل و اعتباری که حد و مرزهای جزئی نسبت به خود دارند، مقدماتی برای حدود و مرزهای بالاتر و مراتب بالاترند و در همه اینها نیز باید روح دین و هدف و غایت آن که بندگی و عبودیت است، حفظ گردد که حدود و اصول نیز در این جهت مقرر شده است. بدین ترتیب اسلام دین اصول و دین حدود است. نقل کرده‌اند که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ»^{۲۵} هیچ چیزی نیست مگر آن که برای آن حدی است.

آنان که فاقد منطق عملی‌اند، یا منطق عملی‌شان با مرزهای سود و تمتع و قدرت‌طلبی نقش می‌بندد، به اصولی مشخص و معین پایبند نیستند. برای آنان هیچ قاعده اخلاقی معنا ندارد و زیر پا گذاشتن همه چیز، امری سهل، بلکه نشانه خرد و زیرکی است؛ یعنی اگر منافع به گونه‌ای اقتضا کرد در همان جهت موضع بگیر و اگر اوضاع و احوال تغییر کرد به گونه‌ای دیگر جهت خود را تغییر ده، در راستایی جدید متناسب با منافع خویش قرار گیر. هیچ اصل ثابتی وجود ندارد. حدود، اصول و مبانی اخلاقی، دینی و سیاسی بی‌معناست. آنچه اصل است حفظ موقعیتها و منافع بر اساس اصالت سود و تمتع است و در این راه مرزی و حدی وجود ندارد.

۲۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵؛ أبو الحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی)، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، الطبعة الثانية، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۲؛ عبدالواحد التیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲۴. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ الوافی، ج ۲، ابواب الحدود، ص ۳۳.

۲۵. المحاسن، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۰.

در برابر چنین نگرشی نمونه‌های اعلای مدرسه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، زندگی، قدرت، حکومت و همه چیز را در خدمت حق و برای برپایی آن می‌بیند و می‌خواهد و جز به برپایی حدود الله و عدالت نمی‌اندیشد. ابن عباس گوید:

در منزل ذی‌قار^{۲۶} بر امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شدم در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود. به من فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟» گفتم: بهایی ندارد. فرمود: «وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»^{۲۷} به خدا سوگند همین کفش [بی‌ارزش] برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر آنکه [با این حکومت] حدی از حدود خدا را برپا سازم یا باطلی را دفع کنم.

علی (علیه السلام) به وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برپایی همه حدود خدا^{۲۸} سخت پایبند بود و حکومت را برای اقامه حدود و برپایی مرزهای الهی می‌خواست، زیرا سعادت فرد و جامعه در گرو آن است و شقاوت آنها نیز در شکستن حدود خدا و زیر پا گذاشتن مرزهای الهی است. از علی (علیه السلام) وارد شده است: «لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا»^{۲۹} هیچ کس نیکبخت نمی‌شود مگر با برپایی حدود خداوند سبحان، و هیچ کس بدبخت نمی‌شود مگر به تباہ کردن آنها. از آنجا که سبقت در خیر از ارزشهای والا و گران‌قدر است،^{۳۰} از مصادیق اساسی آن سبقت در اقامه حدود الله و حفظ حدود الله است، زیرا بدین ترتیب است که حدود خدا برپا می‌شود و حرمت‌های دینی شأن و عظمت می‌یابد^{۳۱} و سلامت فرد و جامعه تأمین می‌گردد.^{۳۲} بنابراین جهت‌گیری تربیتی و برنامه سیر تکاملی باید آن‌چنان تنظیم شود که فرد حافظ حدود الله و قائم بدان پرورش یابد و البته بالاترین حدود الله عدالت و گرانقدرترین قیام، قیام در جهت اقامه عدل^{۳۳} است: قیام لله.

۲۶. ذی‌قار محلی است نزدیک بصره، همان‌جایی که میان اعراب و سپاه ایران قبل از اسلام جنگ در گرفت و سپاه عرب پیروز شد. عزالدین عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، داراحیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۷۸ هـ ج ۲، ص ۱۸۶.

۲۷. ربیع‌الابرار، ج ۵، ص ۲۳۹؛ در نهج البلاغه (خطبة ۳۳) و تنبیه الخواطر (ج ۲، ص ۹). عبارت دوم چنین آمده است: «إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا».

۲۸. خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ص ۴۲.

۲۹. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۶۴.

۳۰. وَ لِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. (و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید.) بقره/۱۴۸.

۳۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِعْظَمُ لِلْمَحَارِمِ». محمد بن محمد الشعیری، جامع الاخبار، تحقیق حسن المصطفوی، مرکز نشر کتاب، طهران، ۱۳۸۲ هـ، ص ۱۴۳؛ علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳۲. ر. ک: أبوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ، کتاب الحيوان، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۸ هـ، ج ۲، ص ۸۸؛ أبوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ، البيان و التبيين، تحقیق علی أبوالمحم، الطبعة الثانية، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، ص ۲۱۶؛ امین‌الاسلام أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۱۲۲؛ عبدالقادر عودة، التشریح الجنائی الاسلامی مقارنًا بالقانون الوضعی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ص ۹۰.

۳۳. «وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَفَنَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛ وَ إِنْ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.» (تمام

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِذٍ ۚ

بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید. تربیت‌شدگان سیره نبوی چنین بودند: پاسداران حدود و قائلان به قسط؛ و هیچ چیز برای آنان از نگهبانی و حراست اصول و ارزشها و حدود مهم‌تر نبود.

تصلب در حفظ حدود الله و اجرای آن

موضوع مهم در این بحث تصلب و سخت‌کوشی در حفظ حدود و اجرای آن با توجه به روح دین و هدف قوانین است. خداوند مؤمنان را به تصلب در حفظ و اجرای حدود و قوانین دعوت می‌کند و اینکه در این وادی جای تساهل و تسامح و رفق و مدارا نیست. آنجا که حفظ حرمت‌های الهی مطرح است باید سخت‌کوش بود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛^{۳۵} محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

زمانی که جای سختگیری و شدت است، در برابر دشمنان خدا و متجاوزان و متعدیان و هنگام حفظ مرزها و حدود الهی، باید سختگیر بود و شدت عمل نشان داد.

در کتاب و سنت تأکیدی بسیار بر تصلب در حفظ حدود الله و اجرای حدود و پرهیز از تساهل و تسامح در آن شده است، درباره موازین و قوانین و حدود الهی باید سخت بود و دقیق، زیرا هرگونه گذشتن از حدود و موازین و نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن آن تجاوز و تعدی است^{۳۶} و برای هر تعدی حدی است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْوَحْدَ كَانَ لَهُ حَدٌّ»؛^{۳۷} برای هر چیزی حدی وجود

دارد و هر که از آن حد تجاوز کند برای آن نیز حدی وجود دارد.

مؤمنان به خدا و معاد اهل تصلب در حفظ حدود الله مبتنی بر بصیرت و جامع‌نگری‌اند و هرگز در مرزهای اصلی و اساسی تسامحی روا نمی‌دارند. این تصلب را در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آنانکه پای در جای پای او گذاشتند به روشنی می‌توان دید.

اعمال نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای است در برابر دریای پهناور؛ امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد و اما از همه اینها برتر سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر پیشوایی ستمگر گفته می‌شود). نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴؛ قریب به همین: ربع‌الابرار، ج ۲، ص ۴۰۷. ۳۴. سبأ/۴۶.

۳۵. فتح/۲۹.

۳۶. «كُلُّ شَيْءٍ جَاوَزَ الْوَحْدَ فَقَدْ طَعِيَ.» أبو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل الثعالبي، فقه اللغة و سرّ العربية، حقه و رتبه و وضع فهارسه مصطفى السقا، ابراهيم الايباري، عبدالحفيظ شلبي، الطبعة الثالثة، شركة مكتبة و مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۹۲ هـ ص ۴۲.

۳۷. الكافي، ج ۷، ص ۱۷۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۱۱-۳۱۲.

مشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پیام آور حق و عدل در حفظ حدود الله سخت کوش و پایبند و سازش ناپذیر بود. بیست و سه سال در این راه تلاش کرد و حتی قدمی عقب نگذاشت و هرگز سست نگشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) آن حضرت را چنین توصیف می کند:

«إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَ نَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»^{۳۸}

آشکار کننده حق به وسیله حق و شکست دهنده لشکریان باطل و در هم کوبنده شوکت گمراهان. با تمام قدرت سنگینی بار رسالت را تحمل کرد و به فرمانت قیام نمود و به سرعت در راه رضا و خشنودیات گام برداشت و حتی یک قدم عقب نگذاشت و از هیچ تصمیمی سست نگشت. پذیرای وحیات با دل و جان، حافظ عهدت [با اراده محکم] و پیشرو برای اجرای فرمانت؛ تا آنکه شعله فروزان حق را برافروخت و راه را برای هر گمشده روشن کرد و دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند، به واسطه او هدایت شدند. پرچم‌های حق را برافراشت و احکام نورانی اسلام را برپا ساخت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تمام دوران رسالت هرگز برای خود خشمگین نشد و تندی نکرد، اما چون حدی از حدود خدا زیر پا گذاشته می شد و حرمتی از حرمت‌های الهی دریده می شد و مرزی از مرزهای دین نادیده گرفته می شد، سخت به خشم می آمد و از هیچ چیز پروا نداشت و ملاحظه کسی را نمی کرد تا حدود الله را اعاده کند. در خبری از عایشه آمده است که گفت: «هرگز ندیدم که رسول خدا مادام که چیزی از حرمت‌های الهی هتک نشده بود، به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود در صدد احقاق حق برآید، اما اگر به چیزی از حرمت‌های الهی تجاوز می شد درباره آن خشمگین‌ترین افراد بود».^{۳۹}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با تعطیل شدن حدود الله به شدت مقابله می کرد و به هیچ کس اجازه تخطی نمی داد. آن حضرت استوارترین مردم در حفظ حدود الله بود و در تمام دوران رسالت خود به خاطر هیچ کس حدی از حدود خدا را فرو نگذاشت.^{۴۰} رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هیچ وجه اجازه تعطیل شدن حدود الله را نمی داد، در اجرای حدود تبعیض روا نمی داشت، ملاحظه کسی را نمی کرد، شفاعت نمی پذیرفت و تحت تأثیر گروه‌های فشار و مصلحت‌اندیشی‌های دنیایی قرار نمی گرفت. از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که درباره مشی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَنَّهُ نَهَى عَنِ تَعَطِيلِ الْحُدُودِ»؛^{۴۱} رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تعطیل شدن حدود نهی می کرد.

۳۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵؛ أبو الحسن محمد بن الحسين الموسوي (الشریف الرضی)، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، الطبعة الثانية، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۲؛ عبدالواحد التیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳۹. أبو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، الشمائل النبویة، الادارة الدینیة لمسلمی آسیا الوسطی و قازاقستان، طشقند، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۷۰؛ مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۵.

۴۰. ر.ک: محمد بن ادريس الشافعي، الأم، اشرف علی طبعه و باشر تصحيحه محمد زهري النجار، دار المعرفة، بیروت، ج ۶، ص ۱۶۶.

۴۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۲؛ حسین بن محمدتقی النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الطبعة الثانية، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱۸، ص ۷.

آن حضرت اجازه نمی‌داد هیچ حدی، چه بزرگ و چه کوچک ضایع شود: «كَرِهَ أَنْ يَبْطُلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى»؛^{۴۲} ناشایست می‌دانست که حدی از حدود خدای متعال ضایع گردد.

این همه تأکید از آن روست که سعادت و شقاوت فرد و جامعه و راستی و ناراستی حکومت و دولت به اقامه حدود و تصلب در حفظ و اجرای آن یا تساهل در آن و ضایع گردانیدنش وابسته است. به همین سبب برپا داشتن حدی از حدود خدا از دهها سال عبادت بالاتر و والاتر شمرده شده است، زیرا تأثیرات تهذیبی آن بیشتر و نقش تزکیه کننده‌اش افزون‌تر است، همان‌گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آموزشی والا فرمود: حَدٌّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً؛^{۴۳} تأثیر پاک‌کننده حدی که در زمین برپا شود از شصت سال عبادت بیشتر است.

آنان که این حقایق را دریافتند هرگز در حفظ حدود الله کوتاهی روا نداشتند و به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأسی کردند. راه و رسم علی (علیه السلام)، نمونه‌ی اعلای تربیت نبوی، بهترین سرمشق برای تصلب در حفظ حدود الله است.

مشی امیر مؤمنان (علیه السلام)

آن جلوه تام حق و مظهر جامع جمال و جلال الهی در حفظ حدود الله سخت‌سازش‌ناپذیر بود و در مرزبانی حدود به هیچ عنوان ملاحظه خوشایند و خشم این و آن را نمی‌کرد، بلکه تنها حق را ملاحظه می‌کرد. او این‌گونه بود و درباره خود می‌فرمود: «لَا يَضِيعُ لِلَّهِ حَدٌّ وَأَنَا حَاضِرٌ»؛^{۴۴} در حضور من حدی از حدود الهی ضایع نمی‌شود.

یعنی با بودن من و امکان اقدام هرگز حدی از حدود خدا زیرپا گذاشته نمی‌شود. البته تذکر این مطلب لازم است که میان اسلام در حاکمیت و اسلام در محکومیت باید تفکیک کرد. آن زمان که اسلام در محکومیت است طبیعتاً پیشوایان حق و عدل قدرت برپا داشتن حدود الهی را ندارند و باید تلاش شود تا اسلام در حاکمیت قرار گیرد، زیرا در صورت حاکم نبودن اسلام اجازه پیاده شدن حدود و برپا داشتن آنها نیست و بالاترین حدود اقامه عدل و دفع باطل است. پس ممکن است امام (علیه السلام) باشد ولی اسلام در محکومیت به سر برد و حکومت جور حاکم باشد و اسلام اجرا نشود و حدود الهی برپا نشود، همان‌طور که از زبان امیر مؤمنان (علیه السلام) اشاره شد که فرمود:

«پروردگارا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفتن دینت را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.»^{۴۵}

۴۲. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمي (الصدوق)، المقنع، مؤسسة المطبوعات الدينية و المكتبة الاسلامية، طهران، ۱۳۷۷ هـ، ص ۱۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹.

۴۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹.

۴۴. أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، تلخیص الشافعی، منشورات العزیز، قم، ۱۳۹۴ هـ، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱؛ أبو جعفر محمد بن عبدالله الاسکافی، المعیار و الموازنة، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت، ۱۴۰۲ هـ، ص ۲۷۷؛ تحف العقول، ص ۱۷۰.

در اینجا حضرت به صراحت بیان می‌کند که تلاش ما برای این مقصد بوده است که حدود تعطیل شده الهی را دوباره برپا کنیم،^{۴۶} یعنی امام (علیه السلام) بوده است و حدود الهی برپا نبوده است. اما زمانی که امام در رأس امور است و قدرت اجرایی دارد، همه تلاشش در این جهت است که حدود الله را برپا دارد. حکومت اسلامی حکومت برپایی حدود الهی است، حکومت اقامه عدل و دفع ظلم است، برای برپایی عدالت اجتماعی است. حکومت و عدالت در اسلام غیر قابل تفکیک‌اند و اجرای حدود در این جهت است که این امر (عدالت در همه وجوهش) تحقق یابد و تصلب در حفظ حدود الله ضامن رسیدن به این مقصد و سبب بقای آن است.

علی (علیه السلام) در حفظ حدود الله و مرزهای الهی بسیار سختگیر و اهل تعصب و تصلب بود و به هیچ وجه در آن نسبت به خودی و بیگانه و دوست و دشمن سازشی روا نمی‌داشت. هرگز برای زیر پا نهادن حدود خدا به توجیه متشبث نمی‌شد و در این امر اهل هیچ گونه چشم‌پوشی نبود، درباره هر کسی و هر شخصیتی.^{۴۷} او به تمام معنا حافظ حدود الله بود. امیر مؤمنان (علیه السلام) در حفظ حدود الله این‌گونه بود، استوار، محکم و سازش‌ناپذیر. آن حضرت معتقد بود: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»^{۴۸}

فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازش‌کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نگردد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) حاضر نبود با زیر پا گذاشتن حدود الهی، خود و حکومتش را حفظ کند و با تعطیل کردن حدود و احکام و سرازیر کردن بیت‌المال در حلقوم این و آن، بقا و استمرار حکومت خود را جوید و این بر بسیاری ناخوشایند بود. آن‌انکه از علی (علیه السلام) ناراضی شدند، همگی خواهان زیر پا گذاشتن حدود الهی بودند و او حافظ حدود بود.

حفظ حدود الله، راه سعادت

این همه تأکید در حفظ حدود الله از آن روست که سعادت فرد و جامعه در گرو آن است. با حفظ حدود است که جامعه نظام واقعی خود را می‌یابد و عدالت در معنای حقیقی‌اش تحقق پیدا می‌کند و اساساً سیر به سوی جامعه آرمانی جز در این صورت ممکن نخواهد شد. سخنی از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که شاید ناظر به همین حقیقت باشد:

۴۶. پس از پیامبر، اسلام دچار دگرگونی‌های فراوان شد و بسیاری از حدود خدا معطل و ضایع گشت، چنان‌که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) رَكَبَ اللَّهُ بِهِنَّ سَنَةً مِنْ كَانِ قَبْلِكُمْ، فَغَيَّرُوا وَبَدَّلُوا وَحَرَفُوا وَزَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَتَقَصَّوْا مِنْهُ، فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مُنْحَرَفٌ [مُحَرَفٌ - خ] عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.» (به یقین که مردم پس از پیامبر راه امت‌های پیشین را طی کردند، پس دین خدا را تغییر دادند و آن را مبدل به امری دیگر کردند و تحریف ساختند و بدان چیزهایی افزودند و از آن مطالبی کاستند؛ بنابراین امروز هیچ چیز از امر دین در دست مردم نیست مگر آنکه تحریف شده آن چیزی است که از جانب خدا نازل گشته است). رجال الکشی، ص ۱۴۰.

۴۷. «وَأَمَّا أَنَّهُ (ع) أَحْرَصُ الصَّحَابَةِ عَلَى إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ فَظَاهِرٌ فَإِنَّهُ مَا دَفَعَ عَنْ أَحَدٍ أَيْمَتَ عَلَيْهِ شَهَادَةٌ فِي حَدِّ وَ لَا سَلَكَ مَسَلَكَ التَّأْوِيلِ وَ الْأَسْتِصْلَاحِ فِي إِسْقَاطِ حَدِّ عَنْ أَحَدٍ، صَدِيقٍ أَوْ عَدُوٍّ، قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ، كَمَا كَانَ يَفْعَلُ غَيْرُهُ، وَ لَا أَعْصَى عَنْ حَقِّ عِنْدَ أَحَدٍ كَاتِنًا مِنْ كَانٍ، وَ لَمْ يَلْتَفِتْ فِي إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ لِغَضَبِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَا رِضَاهُ.» علي بن عبدالله بن علي البحراني، منار الهدى في النص على امامة الاثني عشر، تحقيق عبدالزهراء الخطيب، دار المنتظر، بيروت، ۱۴۰۵ هـ ص ۲۹۸.

۴۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰؛ ر. ک: القاضي أبو يوسف يعقوب بن ابراهيم، كتاب الخراج، دار المعرفه، بيروت، ۱۳۹۹ هـ ص ۱۵.

«لَوْ حَفِظْتُمْ حُدُودَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَعَجَّلَ لَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ الْمَوْعُودَ»^{۹۹}؛ اگر حدود خدا را حفظ کنید خداوند از کرمش [در ارسال] موعود به شما شتاب خواهد کرد.

در شرح غرر/الحکم ذیل کلام فوق چنین آمده است:

«اگر نگهداری کنید شما حدهای خدای سبحانه را، هر آینه تعجیل فرماید از برای شما از فضل خود [که] وعده کرده شما را. مراد به "حدهای خدای سبحانه" همه حدود و آداب شرعیه است که در عبادات و غیر آنها قرار داده یا خصوص حدودی که از برای بعضی محرمات مقرر فرموده و مراد این است که رعایت و حفظ آنها یا اینها باعث می شود که حق تعالی تعجیل کند از راه فضل خود در رسانیدن روزی بندگان که وعده کرده و فرموده که در آسمان است ... و ممکن است که مراد به "وعده کرده شده" استجاب دعا باشد ... و نیز ممکن است که مراد به "موعود" ظهور حضرت قائم باشد (صلوات الله و سلامه علیه) و "نگهداری جمعی از مردم حدود حق تعالی را چنان که باید" هرگاه به قدری باشند که آن کافی باشد در نصرت آن حضرت، سبب تعجیل در ظهور آن حضرت گردد»^{۱۰۰}.

آنان که مؤمن و پروا پیشه‌اند و حدود خدا را حفظ می‌کنند، برکتهای زمین و آسمان بر ایشان گشوده می‌شود^{۱۰۱} و سعادت این جهانی و آن جهانی نصیبشان می‌گردد^{۱۰۲} و وعده حق الهی به سویشان می‌شتابد.

پرسش و پژوهش

با در نظر گرفتن جایگاه مهم اصل حفظ حدود الله در حیات فردی و اجتماعی و تأکیدهای اسلام بر رعایت آن، تحلیل کنید که چگونه تعدی به حدود، سبب بروز عوارض و مشکلات در بخشهای مختلف جامعه و تزییع حقوق می‌شود؟

۹۹. غرر/الحکم، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۰۰. شرح غرر/الحکم، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۱۰۱. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم)» اعراف/۹۶.

۱۰۲. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا، در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار)» بقره/۲۰۱.

پرسشهای پایانی

- ۱- کلمه حد به چه معناست و منظور ما از حفظ حدود الله در این مبحث چیست؟
- ۲- شأن مؤمن چیست و آیا رعایت این شأن در مقابل دشمنان نیز الزامی است؟ نظر قرآن کریم را در این باره بیان کنید. (بیان مضمون کافی است.)
- ۳- چرا خداوند متعال با وجود ارائه برنامه همه جانبه و کاملی در اسلام، درباره اموری سکوت کرده است؟ وظیفه ما در برابر این امور چیست؟
- ۴- عملکرد سه گروه مختلف از مردم در حفظ حدود الله را بیان کنید؟
- ۵- مشی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را در رابطه با رعایت این اصل همراه با ذکر علت بیان کنید.
- ۶- چرا در اسلام تأکید فراوانی بر حفظ حدود الله شده است؟